

قراگوزلوهای همدان

خاندان امیر افخم شورینی*

(بهره‌دوم)

(بخش سوم)

پیشتر یاد کردیم که پدر زین‌العابدین خان حسام‌الملک (دوم) قراگوزلو یا امیر افخم شورینی — حسین خان حسام‌الملک (اول) بن سرتیپ علی خان نصره‌الملک بوده است. هم‌چنین، شرحی درباره شاهزاده زبیده خانم (— بیست و هفتمین دختر فتحعلی‌شاه قاجار) مادر صوفی مسلک حسین خان قراگوزلو نگاشته شد. بنا به سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۸۷ ق) که در سر راه همدان، سرتیپ حسین خان حسام‌الملک همراه با دیگر خوانین قراگوزلو به پیشواز او رفته‌اند (۱۲ رجب) از جمله دهستان قرادای (بر سر راه ساوم) و دهات عاشقلو و دهستان لالچین ملکی او یاد گردیده است (ص ۳۷). حسین خان حسام‌الملک که در ذیقعدۀ سال ۱۲۹۸ ق، نشان و حمایل امیر تومانی یافت، دو فوج از افواج قراگوزلو (تومان سوم قشون ایران) یکی فوج «ششم» با سرهنگی فضل‌الله‌خان، و دیگری فوج منصور با سرهنگی علی‌اکبرخان جزو ابوابجمعی او بوده است. زن یکم حسین خان که مرد (رمض ۱۲۹۸ ق)، وی دختر میرزا نبی‌خان قزوینی (— پدر میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم معروف) را که نیم تاج خانم نام داشت به زنی گرفت، که این هم به هنگام حکمرانی حسام‌الملک در کرمانشاهان درگذشت (رجب ۱۳۰۲ ق). حکومت وی در آن شهر که جزو قلمرو اداری ظل‌السلطان مسعود میرزا بن ناصرالدین شاه بود، نخست در سال‌های ۱۳۰۱ — ۱۳۰۵ ق به نیابت از سوی او مقرر شد. سپس حکمرانی مستقل وی که ایالت کردستان هم ضمیمه حکومت کرمانشاه گردید (ج ۲/ ۱۳۰۵ ق) تا سال ۱۳۰۷ ق که هم در آنجا بمرد (ماه صفر) ادامه یافت. طی این مدت، وی سی دست به گرفتن و مصادره اموال مردم گشاد، و چون به‌عنوان یکی از

* شورین، قصبه‌ای حدود ۳-۴ کیلومتری شمال همدان، و اینک تقریباً پیوسته با شهر است. برخی از نویسندگان متأخر و معاصر (— همچون «ظهیرالدوله» و دیگران) ضبط این کلمه را «شاهورین» یا «شاهورن» با تلفظ ترکی یاد کرده‌اند و معنای «شاه بخشیده / شاه داده» از آن اراده نموده‌اند، که گویا «آقا محمدخان» قاجار یا یکی دیگر آن را به حضرت «تیول» داده یا بخشیده است. این وجه تسمیه، بسیار عوامانه، و بکلی عاری از حقیقت، و اساساً غلط فاحش است. «شورین» و نام آن به همین صورت، طبق اسناد تاریخی، دست کم نهصد تا هزار سال پیشینه دارد، این نام پارسی است و گمان می‌برم که سابقه آن تا پیش از اسلام هم فرا برود. عجالتاً، کهن‌ترین جایی که راقم این سطور، بدان برخورده است، کتاب «راحة‌الصدور» راوندی (ح ۶۰۰ ه) است، که اینک جای گفتاورد از آن نیست.

متمولان درجه یکم ایران بمرد، بیش از سه کرور نقد و ملک و جواهر به پسرش زین العابدین خان حسام‌الملک (دوم) امیر افخم (بعدی) ارث رسید، که وی از آن اموال کلان مبلغی بدربار ناصری پرداخت و همان حکومت کرمانشاه پدر را دریافت. تعمیر برخی بقاع را از جمله مقبره مشتاقیه کرمان و امامزاده یحیی همدان، و کاروانسرای میانراه بغداد و بعقوبا را به حسین خان حسام‌الملک (اول) منسوب کرده‌اند. سه فرزند (یک دختر - به نام معظم الدوله، و دو پسر) از وی یاد گردیده است: پسر یکم، لطفعلی خان بوده که اشتهاری نیافته، گویند نیای خاندان شاهمددی هاست. پسر دوم، همانا امیر افخم شورینی نامدار است که اینک احوال و اعمال او گزارش می‌شود:

-۱-

زین العابدین خان حسام‌الملک (دوم) امیر افخم ابن حسین خسان حسام‌الملک (اول)، زاده ۱۲۷۵ ق - مرده ۱۳۴۶ ق (= اردیبهشت ۱۳۰۶ ش) که در سال ۱۲۹۹ ق با عنوان سرهنگی جزو نسقچیان عراقی دربار ناصری بوده، سرکردگی فوج منصور همدان را هنگام سان دیدن ناصرالدین شاه از آن دسته در تهران داشته است. به سال ۱۳۰۴ ق در تهران، با توسل به امین‌اقدس (زن شاه) هزار و هفتصد تومان به‌شاه و هزار تومان هم به کامران میرزا نایب‌السلطنه پیشکش کرد که سرتیپ اول بشود، تعارفات دیگر هم داده بود، اما در آن وقت گویا به‌مراد خود نرسید. میان سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ ق که پدرش حکمران کرمانشاه بود، چند ماهی نیابت پدر را در حکومت یافت. اما چنان که گذشت، پس از وفات پدر (صفر ۱۳۰۷ ق) و دستیابی به مرده ریگ کلان و پرداخت پیشکش، حکومت آن شهر را نیز با القاب و مناصب پدر به‌ارث برد. به‌علاوه، شش ماهی از این تاریخ نگذشت که به‌تشویق امین‌السلطان و باز با دادن پیشکش، حکمرانی لرستان و بروجرد را هم برای انتظام امور آنجا یافت، اگرچه در این امر کاری از پیش نبرد. از جمله شیرین‌کاری‌های دردمس‌آمیز او برای دولت ایران، ذر حکمرانی اول کرمانشاه، ارسال یک مقاله درباره موضوع بکلی دروغ آبادانی بلوک ابوان کرمانشاه بود، که در روزنامه دولتی ایران (۴ محرم ۱۳۰۸ ق) چاپ شد، و خشم شاه را برانگیخت، چندان که آن شماره روزنامه انتشار نیافت. یاد باید کرد که چند ماه بعد (ج ۲/۱۳۰۸ ق) اخراج اهانت‌بار سید جمال‌الدین اسدآبادی از ایران روی داد. پس چون وی به کرمانشاه رسید، تحت نظر حسام‌الملک حکمران قرار گرفت، چندان که او را از مراوده با مردم بازداشت، و برادر زن خود افتخارالملک را زندانبان او قرارداد.

عروسی عجیب

اما داستان عروسی گرفتن حسام‌الملک برای پسرش غلامرضاخان احتشام‌الدوله که یک ماه طول کشید (ذیقعدة - ذیحجه ۱۳۰۹ ق) و زیاده از صد هزار تومان خرج کرد (- شاید بیش از ده میلیون تومان کنونی). آوازه این جشن عروسی، نزدیک به یک قرن است که زبازرد مردم است. از سالخوردگان همدان گذشته، نوادگان آنان هرگاه

سخن از شورین بگویند، نخست عروسی احتشام الدوله را یاد کنند. هر کس هم چیزی راجع به آن «شجره» نگاشته، اظهار اطلاع را، نخست از آن یاد کرده است. باید دانست که وی «قصر قجر» شورین، حوضخانه، و عمارت‌های دیگر آنجا را با بیگاری کشیدن از رعیت‌های خود و دیگر رعیت‌های قراگوزلوها، حتی از رعایای بهار و دیگر املاک خوانین سته ساخت، و آنجا را آراست. آنگاه، دختر پنجم مظفرالدین میرزای ولیعهد (مظفرالدین شاه بعدی) را به نام ملکه خانم قمر السلطنه برای پسر خود - غلامرضا احتشام الدوله خواستگاری کرد. چون کار ما گزارش پژوهشانه تاریخی است، نه عروسی نگاری، لذا از شرح آن خودداری نموده، تنها به فقراتی متضمن فوایدی چند اشارت می‌رود: حسام‌الملک روز یکم ذیحجه ۱۳۰۹ ق که ناصرالدین شاه قاجار به مسافرت دوم عراق عجم می‌پرداخت، در حدود اراک کنونی به حضور رسید، و گویا مراتب این تزویج را با کسب اجازه معروض داشت. خود شاه چند بار به این عروسی اشاره کرده، و به این و آن اجازه شرکت در آن مهمانی داده است. باری، در آن عروسی (ذیقعه - ذیحجه ۱۳۰۹ ق)، قمر السلطنه - دخترک بیچاره که بعدها زن خوشنامی شد، فقط پانزده سال داشت، و داماد - آینده، فقط دوازده سال (!) میهمانان از تهران، کرمانشاه، آذربایجان (که عروس را از آنجا، یعنی تبریز آوردند)، اصفهان و دیگر جاها، از زمره اعیان و بزرگان دعوت شده بودند. شب و روزی چهار پنج هزار نفر را خرج می‌دادند، و اسبان و چارپایان ایشان را علیق، و غیره و غیره.

مختصر آن که، داستان عجیب و غریب این عروسی، در آن روزگار بازتابی گسترده یافت، هنگامه‌ای بپا شد. دیگرهای طمع رجال عهد ناصری (و حتی خود شاه نیز) به جوش آمد، و سرانجام، کار به محاکمه، حبس و عزل کشید. خلاصه آن که، امیر تومان های همدان: حسام‌الملک (دوم) - پدر داماد، ساعد السلطنه سردار اکرم (ب حاجی امیر نظام لتگاهی بعدی)، ضیاء‌الملک امیر تومان آبینی را به تهران احضار کردند (رجب ۱۳۱۰ ق) و به اتهام آن که در عروسی تابستان گذشته هزینه‌های بسیار گزافی شده است که گویا صورت خوبی (!) نداشته، آنان را درب‌خانه ناصری محاکمه کردند. بدیهی است که رجال دولتی، طمع به پول‌های حضرات بسته بودند، عاقبت، هر سه را از مناصب خود عزل و آنان را درخانه نایب‌السلطنه زندانی کردند. ساعد السلطنه را به زنجیر بستند، تا هزار تومان نداد زنجیر از او برنداشتند، و آن دو تن دیگر را اندکی محترمانه نگاهداشتند. پس از چندی، با گرفتن پول‌هایی کلان از حضرات، رهانشان کردند. بر این ماجرای مضحکه آمیز علی‌الظاهر سببی دیگر مترتب بوده، و با آشوب عوامانه و قشریانه همدان پیوند خورده است. مجمل واقعه که تفصیل آن در جای دیگر خواهد آمد، از این قرار است که ملا عبدالله بروجردی، یهودیان همدان را قدغن کرده بود تا از برای تمایز با مسلمانها بر جامه‌های خود عسلی بدوزند، یا به قول همدانی‌ها وصله جودی بزنند. این کار به نزاع کشید، و چون حکومت وقت (سیف‌الدوله میرزا) از یهودان حمایت می‌کرد، عوام به هواداری از ملا عبدالله بروجردی که قهر کرده می‌خواست از شهر برود، آشوبی بپا کردند (ج ۱/۱۳۱۰ ق). حکمران عوض شد، اما انگلیسی‌ها هم در

حمایت از یهودان به دولت ایران اعتراض نمودند. این بار دارالحکومه غارت و ویران گردید، و سرانجام غائله با وساطت میرزا حسن آشتیانی فرو نشست، ملاعبدالله هم ناچار شهر را ترك گفت. لیکن چون امیرتومان‌های قراگوزلو (حسام‌الملک، ساعدالسلطنه، ضیاءالملک) به سبب تضاد و تعارض با حکمرانان دولتی شهر، که پیشتر در شرح مهدی‌خان امیر تومان بدان اشارت رفت، در فتنه‌انگیزی عوام و ملاعبدالله شان هماوایی و همدستی داشته‌اند، همین خود یکی از اهم دلایل احضار ایشان به «درب‌خانه» تهران، و حبس تنبیهی و سرو کیسه کردن آنان بود، که یاد شد.

باری، حسام‌الملک (دوم) در سال ۱۳۱۱ (ج ۲) صد هزار تومان پیشکش شاه نمود تا حکومت همدان، لرستان و خوزستان را بگیرد، که گویا موفق نشد. یکبار دیگر در همان سال (شعبان ۱۳۱۱) به شاه و صدراعظم (— امین‌السلطان) پیشنهاد صد هزار تومان کرد تا حکومت کرمان را از نصرةالدوله فرمانفرما گرفته به او بدهند. داستان این پیشکشی رسوا نیز مفصل است، و اگرچه توفیق نیافت، اینک بسیار مناسب است که عین عبارت اعتمادالسلطنه را در پایان آن ماجرا نقل کنیم: «از قراری که شنیدم بواسطه این تعرض صدراعظم يك قدری مسأله حکومت کرمان به این حسام‌الملک سفیه بی‌عقل متزلزل است. خداوند رفع‌ش این حرامزاده و این دو پسر... غیر مرحوم را و این پیر اکبر بی‌دین... بی‌قابلیت صاحب‌دیوان را از سر رعیت فقیر بیچاره ایران دور کند. تا این‌ها هستند، دولت را به مبلغ گزافی تطمیع می‌کنند، به حکومت می‌روند و رعیت را می‌چاپند... (باری) از قرار مشهور حکومت کرمان حراج است...، بعد از قراری که شنیده شد، خود نصرةالدوله (فرمانفرما) هم این مبلغ را متقبل است...» (روزنامه، ص ۹۳۵-۹۳۶).

سرانجام، حسام‌الملک همدانی در ربیع یکم ۱۳۱۲ ق، دوباره حکمران کرمانشاه شد، جایی که پیشتر پدرش و سپس خودش سال‌های سال آنجا را چابیده و بر مردم آن سامان ستم راندند. اما در ماه‌رمضان همان سال (۱۳۱۲) که ایالت مرکزی تشکیل شد، و به حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی سپرده آمد، حسام‌الملک از حکومت کرمانشاه عزل گردید. حکومت کرمانشاه، همدان، ملایر، نهاوند و تویسرکان جزو ایالت مرکزی درآمد به امیرنظام گروسی محول شد. البته حکومت کردستان هم در عوض به حسام‌الملک رسید، تا آن که به سبب شورش که برضد وی در آن ولایت روی داد، از آن حکومت هم برکنار گردید (ربیع ۲/۱۳۱۴ ق). ناچار خود امیرنظام گروسی مأمور انتظام آن سامان شد، و فرزند خود عبدالنحسین خان سالارالملک را به حکومت کردستان گمارد. بار دیگر، زین‌العابدین‌خان حسام‌الملک در همان سال (ذی‌قعدة ۱۳۱۴ ق) به حکومت کرمانشاه منصوب گردید، لیکن سال بعد (۱۳۱۵ ق) که ابوالفتح میرزای سالارالدوله (۱۲۹۸ ق — ۱۳۳۸ ش) پسر سوم مظفرالدین شاه به وزارت و پیشکاری وی در آنجا

۱- درین قضیه سندی را آقای حمید حمید چندی پیش برای درج فرستاده‌اند که پس از پایان یافتن این مقاله درج خواهد شد. (آینده)

انتصاب یافت (یا برعکس، در منابع ابهامی هست) و آغاز دست اندازی به اموال و املاک مردم کرد، آن نایب‌الایاله استعفا داد (شعبان ۱۳۱۵ ق). آنچه در قضیه حکومت و وزارت مزبور مورد توجه بوده، ظاهراً رابطه خویشاوندی حسام‌الملک با سالارالدوله - شاید خواهر این (- قمرالسلطنه) همان زن پسر آن (- احتشام‌الدوله) بوده، و در هر حال، مبدأ سیاسی تمام شورش‌های ویرانگرانه آینده سالارالدوله با حمایت‌های حسام‌الملک امیر افخم شورینی از همین جاست. باری، در سال ۱۳۱۵ (ماه‌های رمضان و شوال) که جنگ متشرعان با شیخیان در همدان رخ داد، حسام‌الملک در قصر قجر شورین خود بود. مجمل واقعه که مفصل آن در جای دیگر نگاشته می‌آید، این که در زمان حکومت شاهزاده احمد میرزای عضدالدوله (شوال ۱۳۱۴ ق) همان آخوند ملاعبدالله بروجردی سابق‌الذکر اجازه بازگشت به همدان یافت. هم در آن سال بود که در پی قتل ناصرالدین شاه قاجار، شورش در همدان رخ داد (محرم ۱۳۱۴ ق) که مگرارش آن را به‌عنوان داستان جمهوری همدان طبع کرده‌ایم.* چون مقاصد حسام‌الملک با مواضع آخوند ملا عبدالله بروجردی تطابق می‌داشت، آن امیر در پی استمالک و اعتدال از وی برآمد. با آن‌که حسام‌الملک از سوی دولت مرکزی مأمور انتظام و امنیت شهر شده بود، عمداً در این امر مسامحه و اهمال نمود، و گذاشت بشود آنچه شد. سهل است، آدم‌های او - از جمله اولاد تقی میرآخور او، جزو سرکرده‌های اشرار و اوباش شهر بودند که جنگ با شیخیان و کشتار ایشان و غارت اموال آنان را براه انداختند (۱-۳ شوال ۱۳۱۴ ق). روز چهارشنبه ۲ شوال، یک قطار قاطرهای بار شده از اموال غارت شده شیخیان از شهر به سوی شورین راه افتاد، و جز اینها، در جریان واقعه پنجم که به قول شیخیان شرح مأموریت حسام‌الملک برای دستگیری اشرار بالاسری و اخراج سرکردگان ایشان و استرداد اموال شیخیان و توپ بستن همدان است، وی همچنان با مسامحه و ظفره زنی، همان جنجال طلبان را تحت حمایت و حفاظت گرفت، و تا سرحد خیانت به دولت، در خلاصی و برائت آنان کوشید، و ستم‌هایی دیگر بر شیخیان و جز ایشان روا داشت. (عبرة لمن اعتبر، خطی، ص ۸۶، ۱۰۵، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۶).

باری، سرانجام امیر تومان حسام‌الملک (دوم) قراگوزلو به آرزوی دیرین خود رسید؛ پس از درگذشت امیرنظام گروسی بزرگوار و ادیب نامدار (۱۳۱۷ ق) - که به گفته مافی او را همین حسام‌الملک همدانی کشت (خاطرات، ص ۷۳۴) در رمضان سال ۱۳۱۷ ق، حکومت کرمان را یافت. وی به‌جای سید محمودخان علاء‌الملک دیبا و به‌عنوان سی و سومین فرمانروای کرمان در عصر قاجار، از همدان به‌قم رفت و پس از دریافت خلعت همایونی رهسپار آن دیار شد. اما به گفته شیخ یحیی کرمانی در دهه آخر رمضان (؟) همان سال (؟) معزول شد (فرماندهان کرمان، ۱۶۶-۱۶۸). آنگاه، پس از برکناری فرمانفرما، از حکومت کرمانشاه، بار دیگر در ذیقعد ۱۳۲۳ ق، حسام‌الملک

حکمران آن ایالت و مضافات آنجا - اسدآباد و کنگاور شد و افواج آنها نیز بهوی سپرده آمد. نامبرده، پسر دوم خود غلامعلی خان میر پنج - حسام‌الملک (سوم) را به سمت نایب‌الایالگی آنجا اعزام کرد. بدین سان، نزدیک به زمانی که علی خان ظهیرالدوله صفا علی شاه، حکمران همدان شد (ربیع ۲/ ۱۳۲۴ ق) - سال جنبش مشروطه خواهی ایران، حسام‌الملک حکمران کرمانشاه می‌بود، و باید در همین سال یا پیش از آن ملقب به امیر افخم شده باشد.

حوزه عمده مالکیت امیر افخم، دهستان لالچین همدان و به گفته مردم آن سامان: و امثال آنها (= لالچین) را دارد که هر یک هزار خروار ضبط اربابی او می‌شود. خود امیر افخم در دستخطی که مردم همدان بدان استناد کردند، از کرمانشاه نوشته بود که من ده هزار خروار ضبط انبار دارم. سه هزار خروار را خودم لازم دارم. هفت هزار خروار را باید به مصرف فروش بدهم، سپس افزوده‌اند: چند نفر هم نوکر دارند... محصول اربابی نوکرهای امیر افخم بیشتر از ضبط خود اوست، تحقیق فرمایید. (خاطرات ظهیرالدوله، ۲۱۶ و ۲۱۷).

با آن که در ماجرای تحریم اقتصادی همدان، صدراعظم به دستور شاه، نخست به امیر افخم تکلیف کرده بود که گندم را تحویل دهد، نامبرده مطلقاً بدان وقعی نگذاشت، و فرزند ستمکار او (- احتشام‌الدوله) کاری بر سر مردم همدان آورد که روی همه نان بر های تاریخ را سفید کرد، که در جای خود به تفصیل خواهد آمد. حسام‌الملک امیر افخم کوشید تا ظهیرالدوله حکمران مردم دوست همدان را از موضع هواداری نسبت به خواست‌های اهالی بازدارد، با فرستادن پیغام گراری (- مبصر السلطنه) به نزد وی و گفتگوهای محرمانه، در صدد تطمیع یا دستکم اسکات وی برآمد، که نشد. او که به قول ژنرال دنسترویل انگلیسی: یکی از تیپ‌های طبیعی (نمونه‌وار) ملاکان ایران است، اگر حاکمی بخواهد بر طبق احکامی عمل کند که اینان با آنها مخالفند و او تصمیم به پافشاری بگیرد، همانا با اسلحه به او جواب می‌دهند (یادداشت‌ها، ص ۱۱۸ و ۱۱۹). پس برای سرکوبی جنبش مردم برای نانخواهی، پسرش احتشام‌الدوله بیش از هر کس دیگر (- خوانین سته) به عملیات ضد مردم و تحریکات، ضرب و جرح پرداخت. بهتر است عین تلگراف ظهیرالدوله (مورخ ۲۲ رمضان ۱۳۲۴) را به امیر افخم در این خصوص نقل کنیم:

کرمانشاه. خدمت... امیر افخم. همدان اگر خراب هم بشود، خانه آبایی حضرت مستطاب عالی است، و باید همیشه آبادش داشته باشید. از جناب... احتشام‌الدوله سوال بفرمایید چرا بیست سی نفر را فرستاده‌اند توی شهر روز روشن بدون سبب چهار پنج نفر را زخم زده شل و پل کرده‌اند. به جناب آقای ذوالریاستین بفرمایید نصیحتشان کند. هزار حیف از وجود با نمود حضرت عالی که همچو نماینده‌ای دارید. صفا علی (خاطرات، ۲۵۴).

امیر افخم در کمال بی‌سوادی و وقاحت با امضای امیر افخم سردار به ظهیرالدوله (صفا علی) تلگرافی به پاسخ می‌فرستد که خلاصه‌ای از آن نقل می‌شود.

بحمدالله فامیل بنده به عقل و خدمتگراری به دولت... امتحانات کامله داده، مادامی که خودم

در همدان بودم از ایالت کمال کوچکی و توقیر و احترام را نموده، وقتی هم که خودم نبوده ایل و کس و کار بنده همه قسم همراهی و کوچکی نموده... در این ایالت حضرت عالی انتظار بنده برخلاف اوضاع حاضره بود... که بی جهت سر... نوکر محترم بنده را می‌شکنند. احتشام‌الدوله... توهین به شرف او (شده)...

ناگفته نماند که احتشام‌الدوله در همه کارهانش، بنا به گفته خود، بدون نظر و دستور پدر نمی‌کرده، چنان که گویند: چاکر بدون اجازه و امر مبارک ایشان (ب- امیر افخم) نمی‌توانم کاری انجام دهم. در هر حال، از تحویل گندم خبری نشد، و تحریم ادامه یافت.

در ماه صفر سال ۱۳۲۵ ق، امیر افخم حسام‌الملک از حکومت کرمانشاه برکنار شد، و حاج سیف‌الدوله حکمران آنجا گردید. یکی از اعمال ناپسند امیر افخم شورینی بنا بر مقاصد مالجویانه در این نوبت از حکومت کرمانشاه که پیامدهای مصیبت‌بار بسیار برای ملت و دولت داشت، واگذاری عمل قراسورانی (ژاندارمی) راهها به عباس‌خان چناری (ب- نصیرالملک!) راهزن معروف، و بعداً (۱۳۲۵ ق) ابرام و تنفیذ رأی در این باب (در انجمن ولایتی همدان) بود، این موضوع را در جای دیگر بررسی کرده‌ایم.

حقیقت آن که دسایس و اعمال خلاف مصلحت عموم طی سال‌های جنبش مشروطه خواهی ایران، در همدان و جاهای دیگر، بقدری است که از حوصله این وجیزه بیرون است.

باری، پس از کودتای محمد علی‌شاه (ج ۱/۱۳۲۶ ق) امیر افخم حکمران خوزستان و لرستان شد، و به بروجرود رفت و نابود کردن سید جمال‌الدین واعظ همدانی - معروف به اصفهانی (ب- پدر سید محمد علی جمالزاده نویسنده نامورا) مربوط به همین دوره از حکومت اوست. هنگامی که سید جمال‌الدین، پس از کودتای محمد علی‌شاه (ج/۱۳۲۶) به همدان پناهنده گردید و در آنجا دستگیر شد، حکمران وقت (مظفرالملک) از دستور اعدام سید سرباز زد، و درخواست کرد که این کار به دست امیر افخم حکمران بروجرود صورت بگیرد، که پذیرفته شد، و چون سید را به دستگیری - احتشام‌الدوله پسر امیر افخم به بروجرود آوردند، وی در کمال بیرحمی و قساوت دستور قتل او را داد. هرگز از یاد نباید برد که نظام‌السلطنه مافی درباره او (ب- نامه مورخ ۱۹ ج ۱/۱۳۲۴ ق) چه گفته است:

در روزنامه حبل‌المتین (ش ۳۸) مطلبی عبرت‌انگیز خواننده مبنی بر آن که امیر نظام (گروسی) حمزه آقا را با قرآن مهر کرده کشت، و اسباب افتخار و اعتبارش شد. حسام‌الملک جان امیر (نظام) را با دو قرآن مهر کرده، کشت، يك گرویر لیره نقد و چندین قطار قاطر و آن همه ثروت به انضمام مقامات عالیه برد. (خاطرات، ۷۳۴).

در آن هنگام که اردوی ملی مجاهدان در همدان تشکیل می‌شد (ج ۲/۱۳۲۷ ق) امیر افخم همچنان حکمران لرستان و بروجرود بود، و در گزارشی از وی آمده است که الوار مسلح شده، می‌خواهند به جنگ روسها بروند. سپس اظهار نموده است که حکومت لرستان را جزو کرمانشاه بکنید و مرا راحت نمایید. (۱). انجمن سوسیال دموکراسی

همدان در روزنامه خود - جمالیه (به یادبود سید جمال‌الدین واعظ همدانی مذکور) دارالظلم شورین امیرافخم را «پناهگاه مستبدان» نامیده، که تعبیری مفهوم است. اما در مراتب «روسوفیلی» امیرافخم شورینی باید یاد کرد که ناگهان در روز ۱۵ ج/۱۳۲۸ ق، بیست و شش قزاق همراه با دو صاحب منصب روسی یکر است به شورین وارد شدند و میهمان امیرافخم گردیدند. با آن که این امر، مورد اعتراض دولت و مجلس ایران گردید، همان سال یکبار دیگر تکرار شد.

همچنین، در ماجرای اغتشاش و اعتراض بر مالیات نمک که بازارهای شهر بسته شد (۵-۶ رجب ۱۳۲۸ ق) و اتفاقاً صندوقدار روسی بانک روس هم صدمه‌ای دیده، بلوای دیگری برپا گردید که به قول کتاب آبی: امیرافخم که از منتقدان بزرگ ولایت است، در انظار اکثر مردم متهم است به این که محرک اغتشاشات بوده است (ج ۴/۹۱۱-۹۱۲). در شورش یکم سالارالدوله برادر محمد علی شاه (سال ۱۳۲۵ ق) امیرافخم شورینی از سوی دولت مأمور دفع و مقابله با او شد، لیکن در خروج و شورش دوم سالارالدوله (سال ۱۳۲۹ ق) با وی همراهی داشت، و حتی بطور نهان و آشکار برای او تدارک سلاح و خواربار می‌دید. چنان که در آستانه شورش (شعبان ۱۳۲۸ ق) که محمد علی شاه مخلوع می‌خواست وارد کشور شود، کتاب آبی در ارتباط با طفیان سالار گزارش می‌دهد که: امیرافخم حکم کرده است که ۲۶ قریه ملکی خودش را که بین همدان و قزوین واقعند، هر کدام معادل ۱۰۰۰۰ پوند - تقریباً ۱۶۶۶ (من) آرد تهیه نمایند که در یکی از قراء بزرگ سردرود جمع و انبار شوند و تصور می‌رود که این تهیه‌ها برای یک لشکر کشی است. (ج ۴/۹۳۱-۹۳۲). دولت آبادی نیز در یادداشت خود (۲۵ شعبان ۱۳۲۹ ق) می‌نویسد که لشکریان سالارالدوله همدان را تصرف کردند، و این به رضایت حسام‌الملک و احتشام‌الدوله بود که شهر را واگذاشتند، و هم اینک مشغول خدمتگزاری می‌باشند. (خطرات، ۱۳۳). کسروی هم از «جنگ زرگری» میان سالارالدوله و امیرافخم در نزدیک ملایر یاد کند (۱۹ رمضان) و افزاید که سپس آشکارا به او پیوست (ص ۱۹۵). معیرالممالک گوید که عضدالسلطان برادر سالارالدوله (در رجب ۱۳۲۹ ق) حسام‌الملک را به نزد سالارالدوله که همدان را تصرف کرده بود، آورد تا به خدمت او پیوند، آنگاه در اوایل شوال ۱۳۲۹ ق، حسام‌الملک با شش هزار سرباز بدون جنگ در برابر سالارالدوله فرار کرد، و بسوی لرستان رفت (وقایع‌الزمان، ص ۱۵۱). امیرافخم با شماری از سواران خود، از راه «ماهیدشت» روی به عقب‌ت آورد (۱). دو پسر وی - غلامرضا احتشام‌الدوله و غلامعلی حسام‌الملک (سوم) همراه او بودند، و بناگاه سر از استانبول درآوردند (۱۳۳۵ ق). سپس که کرمانشاه به تصرف قوای دولتی درآمد، به کرمانشاه وارد شدند (۲۸ ج ۲/۱۳۳۵ ق). در آنجا با فرمانفرما ملاقات کرده، همراه با سید محمد طباطبائی همدانی و احتشام‌الدوله به همدان عزیمت نمودند (۱۱ رجب). از دیدگاه قضاوت تاریخی، این همراهی با سالار و فرار از آن بزرگه، جز خیانتی واضح و فاضح چیز دیگر نیست. در هر حال، پس از بازگشت به همدان، عمارت شورین خود را که بختیاری‌ها غارت کرده و خرابی رسانیده بودند، ترمیم کرد و میهمانی‌های

با شکوه برپا داشت (از جمله ۱۵ محرم ۱۳۳۱ ق).

در جریان جنگ جهانی یکم، که همدان متناوباً ستاد عملیات نیروهای متفق و متحد گردید، امیر افخم که بیشتر در خوش خدمتی به محمدعلی شاه و همراهی با سالارالدوله، هواداری خود را نسبت به روسها ابراز داشته بود، به آن بیگانگان پیوست. شورین قرارگاه ارکان حرب قشون روس شد. (دانسترویل، ۸۱). برخی از خویشاوندان وی گفته‌اند که: روسها چون به همدان رسیدند [جمعه ۹ صفر ۱۳۳۴ ق/ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۵ م] بر آن شدند تا این شهر را به توب بندگان و آن را مانند ارض روم یکسره ویران سازند، امیر افخم ضمن مذاکراتی دوستانه که با ژنرال باراتف سردار روسی و سایر مقامات نمود، آنان را از این عمل بازداشت (درخشان، ۲/۲۱۹).

آشکار است که حضرت افخمی خواسته‌اند منتهی بر سر اهالی بیچاره همدان بگذارند. حال آن که، و واقع آن که: اولاً قصد ویرانی همدان بدست روسها اساسی نداشته است، ثانیاً رهایی آن توسط امیر افخم نیز هرگز بدین گونه درست نیست، و صرفاً ادعایی باطل است. در باب امداد موهومی به قحطی زدگان همدان هم که بعضی اشاره کرده‌اند، خود ژنرال فرمانده انگلیسی همدان دانسترویل این ادعا را بکلی مردود دانسته، و افزوده که حتی من هم با هزاران زحمت نتوانستم ملاکان و متمولان شهر را در تقسیم بلیط غذا میان فقرا با خویش همراه کنم (یادداشت‌ها، ص ۱۳۹). باری، مذاکرات دوستانه امیر افخم با روسها تفسیر دیگری دارد. قبل از هر چیز، حفظ املاک، منافع و عواید بشمار خود او در میان بوده است. تفسیر درست این فقره، مبتنی بر تحلیل عینی از این قرار است: باراتف ژنرال روسی، از ترارایست‌های دو آتشه بود. خود وی از فتودال‌های بزرگ روسیه بشمار می‌رفت، و سخت هوادار حکومت استبدادی فتودالی و دوستدار خوانین هم‌طبقه خویش بود. طبعاً با هر گونه جریان مخالفی سرسازش نداشت.

مذاکرات دوستانه (۹۱) در نیمه رجب ۱۳۳۴ ق، نتیجه خود را داد، و امیر افخم حکمران همدان شد، و در ۱۶ رجب، در شورین خلعت پوشید. به گفته شادروان دولت آبادی: امیر افخم همدانی کشنده سید جمال‌الدین واعظ، که از اشخاص پست فطرت روس پرست است با روسها همدست شد، آنها را با احترام وارد همدان کرد و حکمت همدان را هم بعهد گرفت (حیات یحیی، ۳/۳۵۸). تفصیل وقایع را در رساله دیگر خود - همدان در جنگ جهانی یکم آورده‌ایم.

امیر افخم گویا دو سالی بر آن مقام باقی بود، تا آن که به بیماری جانشکاری دچار آمد. ثروت غارتی بی‌کرانی که اندوخته بود، کاری از پیش نبرد. در شورین بستری گردید و طبابت پزشکان امریکایی نتوانست وی را از مرگ برهاند، به زشت‌نامی تمام جان سپرد (۱۳۴۶ ق/ اردیبهشت ۱۳۵۶ ش) و در قم مدفون شد. درباره ستمگریهای او حکایتها کرده و گفته‌اند: هر سال بیست و سه هزار خروار گندم از املاکش نصیب وی می‌شد. هلاک کردن شهید سید جمال‌الدین همدانی اصفهانی با همدستی پسرش - احتشام‌الدوله، جنایتی است که از دیدگاه داوری تاریخی بخشودنی نیست، در سال ۱۳۲۲ ق که «قندیل» عتیق مزار استرو مردخای یهودیان همدان دزدیده شد، که خود داستان

مفصلی دارد و امیرافخم چهار هزار تومان از آن ماجرا سهم برد.

-۲-

غلامرضاخان احتشامالدوله ابن زین العابدین خان حسام‌الملک (دوم) امیرافخم، که در حدود سال ۱۲۹۷ ق زاده شد، و تاریخ درگذشت او دانسته‌مان نیست. نخست بار، نام وی در جریان عروسی معروف او با قمرالسلطنه - دختر مظفرالدین شاه قاجار، یاد گردیده است (۱۳۵۹ ق)، که در گزارش احوال پدرش - حسام‌الملک امیرافخم، بدان اشاره رفت، تا آن‌که یکبار دیگر به‌سال ۱۳۱۸ ق (۹ ربیع ۱) به‌خاطر میهمانی کلان و با شکوهی که یک شبانروز درشورین برگزار کرد، و بسیاری از میهمانیهای اعیان را شکست داد، نامش برسر زبان‌ها افتاد. در سال ۱۳۲۴ ق - چندی، تا پیش‌از رسیدن ظهیرالدوله حکمران، از تهران به‌همدان، وی نایب حکومت بوده است. در آن زمان، هم به‌گفته‌ی ظهیرالدوله: احتشامالدوله صاحب همه قسم قدرت است. درست گفته: یکی آن‌که داماد مظفرالدین شاه بوده، دوم: پسر امیرافخم حسام‌الملک حکمران کرمانشاه بوده، سوم: قائم مقام پدر در اداره‌ی املاک وسیع خاندان بوده، چهارم: سرکرده‌ی فوج همدان و اشرار آنجا بوده، و جزاینها. باید افزود که سرکردگی خوانین سته نیز، در مبارزه با رعایا و مردم همدان، و برطریق اولی با همین جوان بی‌چشم‌رو بوده است. حالا، ظهیرالدوله صفاعلی بیچاره با چه جلمبری بایستی در حکمرانی خود دست و پنجه نرم کند.

اگرچه، مرد میدان او و دیگر خوانین سته در آن برهه از زمان همو بوده، ازیاد نباید برد که اگر حکمرانی درهمدان موافق با امیال آنان نبود، آنگاه او را عوض می‌کردند. اساساً عزل و نصب حکام همدان ده‌ها سال به‌اشارت آنان بوده است، چنان‌که برکناری جهانسوز میرزا را از حکمرانی همدان به‌تحریر امیرافخم، در جای خود یاد کرده‌ایم، و جز اینها. راقم این سطور، گمان می‌برد که سرانجام در برکناری ظهیرالدوله هم آنان دخالت داشته‌اند. درماجرای تحریم اقتصادی همدان از سوی خوانین سته، که گفتیم احتشامالدوله خود در رأس آنان می‌بود، نخست ظهیرالدوله با وی به‌مدارا رفتار کرد (حتی او را لباس فقر پوشاند!) تا شاید بتواند وی را به‌تحويل گندم و رفع تحریم وادارد، اما به‌زودی دریافت که پندارش بسی باطل بوده است.

از جمله، روز ۲۸ رجب ۱۳۲۴ ق، قرار شد احتشامالدوله در شورین ناهار مفصلی تهیه کند و غالب جنس‌داران را از علما و خوانین و مباشرین و تجار دعوت کنند، تا در باب گندم گفتگو شود. درآن مجلس، با آن‌که دستور تلگرافی شاه مبنی بر تحويل گندم به‌هر مقدار که لازم باشد خوانده شد، هیچیک از حاضران «ککشان» نگرید، به‌حدی که ظهیرالدوله خشمگین از آنجا بیرون آمد، و پس از آن به‌اتکای مردم به‌مبارزه با آنان برخاست. این حرکت ظهیرالدوله به‌طبع احتشامالدوله گران آمد، به‌شرف ابلیت او برخورد بود (؟۱). سپس وقتی شورش ناخواهی مردم بالا گرفت، وی عازم اسدآباد شد، که پس از چندی بازگشت و به‌ارباب آغاز کرد.

اما داستان رفتن وی به اسدآباد، که در عین عادی بودن، در پرده‌ای از راز پیچیده شده، راقم این سطور تا اندازه‌ای به‌گشودن آن می‌پردازد. در شکواییه‌ای که از کلیایی کرمانشاه به‌روزنامه‌ صوراسرافیل رسیده و آن را چاپ کرده (ش ۲۸، ۲ ربیع ۱۳۲۶ ق، ص ۶)، از جمله آمده است: چند سال قبل که نواب‌والا فرمانفرما حکومت کرمانشاهان را داشت، برای تصرف املاک ما با اشرار و دزدهای آنجا بساخت و آنچه خواست کرد... جناب امیرافخم همدانی نیز، در ایام حکومت خود متصل راپورت شرارت اشرار اسدآباد را به‌طهران می‌داد، تا آن که احتشام‌الدوله برای گرفتاری آنها مأمور گردید، و به تدابیر ساعد همایون - نایب‌الحکومه اسدآباد، بدون این که يك گلوله صدا کنند اشرار دستگیر و در کرمانشاهان محبوس شدند. اما چندی نگذشت که به‌زور رشوت مستخلص شده و بنای تلافی را گذاشته، صدها بار مال‌التجاره و پست را به‌کرات غارت نمودند که هنوز آن اشیاء در آنجا موجود است... (النخ).

یکی از سالخوردهگان همدان، سال‌ها پیش به‌من نوشت که رفتن احتشام‌الدوله به‌اسدآباد، از برای دستگیری جوانمیر راهزن بوده، نه پسر عباس‌خان چناری که در دنباله شکایت مندرج در صوراسرافیل نام وی یاد شده است. در حال، روایت آن مرد سالمند حاکی از آن است که احتشام‌الدوله آن راهزن را - که جوانمیر رئیس تیره همایون کرمانشاه بود، با نیرنگ به‌دام انداخت، و این با آن فقره پیشین که بدون این که يك گلوله صدا کند جورمی‌آید. آنگاه، همه اموال و ثروت های دزدیده شده را احتشام‌الدوله به‌شورین آورد، و در حوضخانه عمارت خاک کرد، تا آن که هنگام آمدن بختیاری‌ها به‌همدان (۱۳۲۹-۱۳۳۵ ق) آن دفاين را بیرون آوردند و بردند. در جای خود، حدس خویش را در مصرف احتمالی آنها بیان خواهیم کرد.

اینک باز گردیم به‌عملیات مخالف مردم احتشام‌الدوله در بحران ساختگی نان همدان (رمضان ۱۳۲۴ ق) - سال مشروطه خواهی ایران. نخست، وی با حاجی و کیل‌الرعیال - نماینده مشروطه خواهان شهر، مشاجره‌ای براه انداخت. آنگاه از قرارداد خود مبنی بر تحویل گندم یکباره سر باز زد، و سرانجام غوغای غریبی برپا کرد که حتی پسر ناقلاي امام جمعه هم او را نفرین و ناسزا گفت. خود خوانین سته یا مباشران و عاملان آنها، و بطور کلی همه در بستگران با وی هماوا و همدست، و هر يك در عملیات ضد مردمی او هنباز گردیده، یا آن را تأیید می‌کردند. جبهه متحذ برضد مردم تشکیل شد، و بازوی نظامی آن بکار افتاد، و احتشام‌الدوله رهبری تازش و تهاجم را برعهده گرفت. در ۲۲ رمضان (۱۳۲۴ ق) وی دسته‌ای از سربازان فوج خود و از اشرار و الواط‌قداره‌بند، به‌شهر فرستاد که شماری از فراشان حکومتی را بیاد کنتک گرفتند، شهر را به‌آشوب کشانند. در مسجد جامع تیراندازی کردند و صفوف نماز جماعت را بهم زدند. گروهی را در بازار تا سرحد مرگ زخمی کردند و دست و پاها شکستند، و مانند اینها. آنگاه، بی‌درنگ در صدد ترور مبارزان و نمایندگان آزادیخواه، و از جمله حاجی و کیل‌الرعیال برآمد. به‌گفته مرحوم طباطبائی: به‌طور تحقیق خبر آمد که تخمیناً بیست سی نفر از اشرار احتشام‌الدوله پدر سوخته بی‌دین به‌شهر فرستاده و در گردش هستند و جویای

حاجی و کیل‌الرعا یا هستند که هر جا گیر بیاورند، او را خدای نخواستہ ناقص نمایند و ببرند. (خاطرات ظہیر، ص ۲۵۳). اگر سربازان حکومتی نبودند، همان شب حاجی و کیل را بطور قطع تکه پاره می‌کردند. شهر، در وحشت و ناامنی مطلق و قحطی کامل مزمن فرو رفت.

سیل تلگراف‌ها به مرکز، به سوی مراجع بزرگ - چون شادروان طباطبائی و بهبهانی، شاه و صدراعظم، و جز اینان سرازیر شد. سرانجام، احتشام‌الدوله به تهران احضار گردید، لاکن از تحویل گنم خبری نشد و تحریم همچنان ادامه یافت. در تهران هم وی دست از تحریکات خود برنداشت، چه این که گویا هموست که در نزاع میان طلاب مدرسه صدر و محمدیه جزو محرکان یاد گردیده که به نفع عین‌الدوله / دشمن آزادی - عمل می‌کردند. آنگاه، در شورش یکم سالارالدوله، که امیر افخم شورینی به مقابله او مأمور شد، احتشام‌الدوله هم شرکت داشت (۲۵ و ۲۶ ع ۱۳۲۵/۲ ق). پس از کودتای محمد علیشاهی (ج ۱/۱۳۲۶ ق) - چنان که در گزارش احوال پدر وی - حسام‌الملک امیر افخم گذشت، که سید جمال‌الدین همدانی اصفهانی واعظ آزادیخواه معروف به همدان پناهنده شد، با دستگیری او، هنگامی که دستور نابود کردن او به امیر افخم حکمران وقت بروجرد داده شد، احتشام‌الدوله فعالانه و تبهکارانه سید را از حکمران همدان (مظفرالملک) تحویل گرفت و او را به نزد پدر روانه ساخت تا آن که به قتل رسید. احتشام‌الدوله، حتی تهدید زن خود قمرالسلطنه را مبنی بر آن که اگر سید کشته شود، از او طلاق خواهد گرفت، نادیده دید، چنان که پس از وقوع فاجعه، آن بانوی دلسوز به عهد خود وفا کرد و به تهران رفت و باز نگشت.*

داستان معامله امیر افخم شورینی با عشایر لرستان هنگام حکمرانی‌اش در آن ولایت بسا از مواقع یا مواضع ابهام‌آمیز است. به هر حال، پسرش احتشام‌الدوله در صفر ۱۳۲۷ ق همراه با فوج خود در خرم‌آباد بود که نظر علی‌خان لرستانی (سردار اکرم) - رئیس ایل سگوند با هزار سوار او را به محاصره گرفت (تاریخ بیداری، ۲/۳۵۶). چگونگی خلاصی‌اش از آن معرکه دانسته نیست، همین قدر معلوم است که عشایر مزبور از مجاهدان مشروطه پشتیبانی می‌کردند، چون همان رئیس ایل مذکور هزار سوار و هزار پیاده به اعانت و امداد بختیاری‌ها در تصرف تهران فرستاد. چنین نماید که در آن زمان حتی لر ها هم می‌دانسته‌اند که آن پدر و پسر شورینی در کدام طرف (- یعنی طرف مستبدان) هستند، فلذا سر موقع به حصارگیری بازدارنده‌ای ملزم شده‌اند، و چه کار بجای نظامی و درستی کرده‌اند. سپس آنگاه که اردوی ملی مجاهدان در همدان تشکیل گردید (ج ۲/۱۳۲۷ ق) منیرالدوله مادر احتشام‌الدوله مزورانه نامه‌ای به کمیته ستار سوسیال

* مستوفی از عروسی قمرالسلطنه دختر مظفرالدین شاه با میرزا حسین خان معتمدالملک بن میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله در سال ۱۳۰۶ ق (۱) یاد کرده است، (شرح زندگی، ۱/۴۲۲)، که اگر در رقم تاریخ مذکور غلطی رفته باشد و اشتباهی در اصل خبر رخ نداده باشد، چنین نماید که شاید این ازدواج دوم قمرالسلطنه پس از متارکه با احتشام‌الدوله باشد (۱).

دمکراسی همدان نوشت که پسرانم احتشام الدوله و حسام‌الملک (سوم، غلامعلی) را برای يك همچو روزی تربیت کرده‌ام (۴)، و چون هوا را پس دید و نیروی آزادی‌خواهان را بسنجید، ریاکرانه و منافقانه همین احتشام‌الدوله را با یکصد سوار فقط محض خرابکاری و صدمه رسانی در اردوی مجاهدان به‌تنبهٔ مصلا فرستاد. احتشام‌الدوله قبض جیرهٔ سواران خود را گرفت، پولش را به‌جیب زد و رفت. لاکن کمیسیون جنگ مجاهدان تاحدی جبران مافات کرده، از وی پنجاه قبضه تفنگ و پنجاهزار فشنگ برای ارسال به آمادگاه قزوین بازور گرفت.

احتشام‌الدوله، در مقام همراهی با سالارالدوله و شورش خونبار او، سالوسانه به‌زیارت عثمان شتافت (ج ۱/ ۱۳۳۲۸ ق) تا آن‌که پدرش نیز که مرموزانه با سالار مراقت می‌کرد، همراه برادرش - غلامعلی حسام‌الملک (سوم) به‌نزد وی رفتند (۱۳۲۹ ق) و از آنجا، چنان‌که یاد شد، سر از استانبول درآوردند (۱۳۳۵ ق). پیشتر، از تدارکات نظامی این پدر و پسر یاد شد، اما اینک در جریان شورش سالارالدوله، و در جزو تدارکات دولت‌های خارجی برای آغاز جنگ، خصوصاً آماده‌سازی‌های نیروهای تجاوزگر روسی تزاری در شهرهای غربی، یکبار دیگر باید به شورین امیرافخم برگشت، که گویا در راه سفر به عراق دست به تدارک اسلحه و مهمات زده بودند. زیرا موافق با گزارشی که در محرم سال ۱۳۲۹ ق از تهران به‌حکومت و نظمی همدان رسیده: دو صندوق تفنگ و فشنگ دولتی آدم مشیرالتجار به‌حسن مکاری جهت همدان ارسال‌داشته، جلوگیری شود. روز ۴ محرم، مکاری مذکور وارد می‌شود و بارهای او از طرف نظمی توقیف می‌گردد. پس از تحقیق معلوم می‌شود که نایب اسدالله - نوکر احتشام‌الدوله با حوالهٔ يك صراف به‌پیشواز مکاری رفته، بار صندوقها را در رباط نگاه داشته، تفنگها و فشنگها را به شورین برده است. حکمران همدان چندین سوار به‌شورین می‌فرستد و سلاحها را مطالبه می‌کند. مزدوران احتشام‌الدوله آنها را نمی‌داده‌اند، تا آن‌که پس از سخت‌گیری مأموران حکومتی بخشی از آنها را بازپس می‌گیرند. آنگاه، پس از تازش دوم و سوم سالارالدوله و سرانجام شکست او (ج ۲/ ۱۳۳۵ ق) ناگاه حضرات پدر و پسران سراز پشتکوه درآورده، هنگامی که سپاهیان دولتی (فرمانفرما) و بختیاری و مجاهدان، کرمانشاه را تصرف نمودند، روی بدان شهر آوردند (ج ۲/ ۱۳۳۵ ق). آنان وقتی به‌همدان بازگشتند که دیگر آنها از آسیاب افتاده، و بختیارها شورین دارالظلم‌خاندان امیرافخم را، غارت کرده بودند. پس، از نو آنجا را آباد کرده، همان آیین گذشته را دنبال نمودند. مرحوم بامداد دربارهٔ احتشام‌الدوله گفته است که: «مردی بی‌رویه، معتاد، فاسد، عیاش و ظالم بوده» است (رجال، ۵۱/۲) و سالخورده‌گان همدان در يك کلمه گفته‌اند که خزی (به‌تشدید زاء) بوده است، یعنی: رذل و چاقوکش و اوباش.

از این داماد شاه ایران دو پسر شناخته آمده است: یکم، نصرت‌الله‌خان (ب - نصرت خاقان) ب - نصرة‌الملک قراگوزلو که یکی از پنج نمایندهٔ همدان در مجلس مؤسسان (آذرماه ۱۳۵۴ ش = ج ۱/ ۱۳۴۴ ق) بود، و همو جزو چهارتن جوانترین متشیان آن

مجلس یاد گردیده است. پس از آن، وی از جمله در ۱۳۵۷ ش = ۱۳۴۶ ق، جزو هیأت انجمن نظارت در انتخابات (دوره هفتم مجلس) از طبقه اعیان بوده است. دوم، غلامحسین خان پسرژاد قراگوزلو (احتشام الدوله) که داماد عنایت‌الملک همدانی بود. یک بار در سال‌های ۱۳۲۹-۳۵ (ش) نماینده مجلس شد، و در سال ۱۳۳۹ ش نیز از رزن همدان نامزد نمایندگی بود، و تا این‌اواخر می‌گفتند زنده است.

-۳-

غلامعلی خان حسام‌الملک (سوم) ابن زین‌العابدین خان حسام‌الملک (دوم) امیرافخم، که منصب میرپنج را یافته بود، در حدود سال ۱۳۱۲/۱۳۱۴ ق - هنگامی که عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ بود، با اعمال نفوذ پدر و با پرداخت دویست تومان پیشکش، سرکردگی فوج سده‌بند اهر را یافت. در ذیقعد ۱۳۲۳ ق که پدرش حسام‌الملک (دوم) امیرافخم به حکمرانی کرمانشاه و مضافات رسید، وی به سمت نایب‌الایالگی آنجا رهسپار آن دیار شد. سپس با فوج خود مأمور کردستان گردید و تا ذیقعد ۱۳۲۵ ق در آنجا بود، که در این تاریخ به همدان بازگشت و به پدرش امیرافخم پیوست. برخی از شاعران بدبخت و جیره‌خوار همدان، از دلیریهای ناداشته و ناکرده این شخص، در تازش به لرستان و در آغاز حکمرانی پدرش بر آن سامان (۱۳۲۶ ق) نظمهایی بافته‌اند، غافل از آن‌که، در واقع، اگر شیر محمدخان از سران ایل سگوند نبود که به یاری امیرافخم شتافت، آن حکمران سردار و پسر میرپنج او، هرگز پایشان بدان خطه نمی‌رسید. این شیر محمد خان سگوند، همان است که از اجرای فرمان قتل واعظ بزرگ آزادی‌خواه سید جمال‌الدین همدانی - معروف به اصفهانی خودداری کرد.

مباشران

۱- اقبال‌الممالک، گماشته حسام‌الملک امیرافخم در سال‌های مشروطه خواهی (... ۱۳۲۴ - ...)، که در ماجرای ترکتازی اشرار احتشام‌الدوله در شهر، امیرافخم مؤذیان به این تهمت بی‌اساس را به ظهیرالدوله زده بود که لشکر نویس نوکر محترم بنده (اقبال‌الملک) را صدمه زده است، و در واقع جز یک گفتگوی معمولی میاق آن دو نرفته بود.

۲- مسعودالملک، (گویا) حاجی میرزا عبدالله پیشکار امیرافخم، پیش از سال ۱۳۱۴ تا پس از ۱۳۳۲ ق، که میهمانی‌ها برگزار می‌کرده است.

۳- میرزا علی مظهر (۱۲۷۵-۱۳۴۲ ق) شاعر دربار امیرافخم، که منشی و مباشر احتشام‌الدوله هم بوده است.

۴- میرزا اسداله خان معززالسلطان، نیز (حوالی... ۱۳۲۴ ...) منشی احتشام‌الدوله یاد شده است، که گویا همان نایب‌اسدالله مذکور در ماجرای قاچاق اسلحه باشد.

(در یک شماره دیگر ادامه دارد)